



سنوار فرمانده میدانی غزه است

یکی از رهبران ارشد جنبش حماس می گوید مقاومت در بیش از یک جبهه در حال جنگیدن است و نبرد در جبهه مذاکرات غیرمستقیم با رژیم اشغالگر آسان‌تر از نبرد در میدان نوار غزه نیست. این رهبر حماس که نخواست نامش فاش شود، در مصاحبه با وبسایت «العربی الجدید»، با تأکید بر همدستی آشکار میان نماینده آمریکا و رژیم صهیونیستی در روند مذاکرات، گفت: «جزئیات آنچه از نشست پاریس ۲ (در تاریخ ۲۳ فوریه) رخ داد، حاکی از اطلاعاتی است که می‌توان آن را همدستی دولت اشغالگر و دولت بایدن دانست.»

این چهره حماس در ادامه تأکید کرد: «ولیم برنز، مدیر اژانس اطلاعات آمریکا به یکی از طرف‌های میانجی گفت که حماس باید هرگونه درخواستی برای آزادی آسرای فلسطینی از چهره‌های برجسته مقاومت و آسرای دارای محکومیت‌های طولانی را کاملاً کنار بگذارد و سقف خواسته‌های حماس و گروه‌های فلسطینی نباید از دستاوردهای مربوط به کمک‌های بشردوستانه بالاتر برود.» این چهره حماس فاش کرد: «جنبش در حال آماده‌سازی پاسخ نهایی خود و تحویل آن به میانجی‌ها درباره آن چیزی است که از نشست پاریس ۲ و مذاکرات در دوحه دریافت کرد.» این مسئول حماس ضمن تکذیب ادعاها درباره وضعیت جسمانی «یحیی السنوار»، رئیس دفتر سیاسی حماس در غزه، آن‌ها را «مغرضانه» خواند و توضیح داد: «یحیی السنوار، رهبر حماس در نوار غزه از وضعیت جسمانی خوبی برخوردار است، رهبر حماس هنوز نبرده میدانی را مدیریت می‌کند و از طریق کانال‌های به شدت امنیتی در ارتباط دائم با رهبران جنبش در خارج است. این چهره حماس تأکید کرد: «هدف اصلی آنچه رسانه‌های اسرائیلی و آمریکایی منتشر می‌کنند، ایجاد شکافی است که از طریق آن بتوان به السنوار رسید.» او افزود: «شرایط گردان‌ها در میدان نبرد بسیار خوب است و مقاومت بیش از ۲۰ درصد از امکانات مادی خود را از دست نداده، تلفات انسانی‌اش هم بسیار کمتر از آن چیزی است که ارتش رژیم اشغالگر اعلام می‌کند. قدرت اصلی گردان‌های القسام در شمال نوار غزه هنوز پابرجا و منسجم است و ساختارهای اداری جنبش در مناطق شمال نوار غزه در حد توان برای کاهش مشکلات شهروندان در آنجا تلاش می‌کنند.»

او در ادامه فاش کرد: «۴ نفر از ۶ اسیری که تابعیت آمریکایی دارند، به دلیل جراحت شدید در بمباران‌های اسرائیل و اینکه درمان لازم برای آن‌ها انجام نشده، در معرض خطر مرگ قرار داشته و وضعیت جسمانی آن‌ها در خطر است.» در مقابل، یک منبع مصری در گفت‌وگو با العربی الجدید از اختلاف‌نظر مصر، آمریکا و رژیم صهیونیستی درباره طرح پیشنهادی این رژیم برای تخلیه رفح از غیرنظامیان پیش از آغاز عملیات نظامی گسترده علیه آن‌هایی که تل‌آویو «باقی‌مانده گردان‌های حماس» می‌خواند، خبر داد. او فاش کرد: «تا الان تل‌آویو ایده قابل‌اجرایی را در مورد صدها هزار شخص موجود در رفح ارائه نکرده و این یعنی اینکه، اجرای چنین عملیاتی در حال حاضر کاملاً بعید است؛ به‌ویژه که مصر مجموعه‌ای از تضمین‌هایی را تعیین کرد که باید برای آوارگان پیش از آغاز این عملیات فراهم شود، از جمله تضمین اینکه مرزهای مصر با موج‌های بزرگ آوارگان مواجه نشود، چراکه دستکم ۱۰۰ هزار آواره در نزدیکی نوار مرزی میان غزه و شبه‌جزیره سینا حضور دارند.» «مختار العباشی» معاون رئیس مرکز عربی پژوهش‌های سیاسی در این رابطه گفت: «در مذاکرات آتش‌بس، همدستی آشکاری میان آمریکا و اسرائیل وجود دارد؛ آمریکا آتش‌بس را نمی‌خواهد، اگر می‌خواست فشار جدی را بر اسرائیل می‌آورد تا به آن برسد اما این را نمی‌خواهد.» عبدالشافی در پایان نیز گفت: «اسرائیل و آمریکا به دنبال این هستند که تمامی جنبش‌های مقاومت فلسطین را نابود کنند تا شرایط را برای بازسازی تشکیلات خودگردان در نوار غزه، کرانه باختری و قدس اشغالی کاملاً آماده کرده و نوار غزه را به الگویی از تمام کسانی که به مخالفت با آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌انديشند، تبدیل کنند، درحالی که این به دنبال بازگرداندن اقتدار منطقه‌ای آسیب‌دیده خود در طوفان الاقصی هستند و همانگونه که در گذشته از پروژه گذرگاه هند و کانال بن‌گوریون گفتند، قصد دارند شرایط را برای پروژه‌های تجاری و عبور از اراضی فلسطین اشغالی فراهم کنند.»

جوامع قومی و مذهبی است. علاوه بر این، روسیه از نهادهای اقتصادی قدرتمند خود از جمله گازپروم و اسبربانک برای سرمایه‌گذاری و وابسته‌سازی اقتصادی کشورهای منطقه استفاده می‌کند تا نفوذ خود را بیشتر کند.

مسکو از راهکارهای نرم نیز برای این منظور بهره می‌گیرد. روس‌ها با حمایت غیررسمی از باشگاه‌های ورزشی، مدارس، مراکز مذهبی و رسانه‌ها قدرت نرمی کسب می‌کند که از آن برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌جوید. نمونه‌های این اعمال نفوذ روسیه در صربستان قابل توجه هستند. در درگیری میان صربستان و کوزوو، روسیه با مسدود کردن مسیر به رسمیت شناخته شدن استقلال کوزوو در سازمان ملل متحد، خود را در قامت مدافع تمامیت ارضی صربستان و مدافع مردم صرب معرفی کرده و روابط دوستانه‌ای با گروه‌های صرب برقرار کرده است. مسکو همچنین توانسته، کلیسای ارتدوکس صربستان را به کلیسای ارتدوکس روسیه نزدیک و وابسته کند که همین مسئله باعث شده تا اغلب مواضع کلیسای ارتدوکس صربستان تابعی از مواضع کلیسای ارتدوکس روسیه باشد. در حوزه انرژی روسیه از طریق گازپروم بخشی از سهام شرکت ملی نفت صربستان را در اختیار گرفته است و هم‌زمان میزان قابل‌توجهی گاز طبیعی به این کشور صادر می‌کند. در دوره کووید ۱۹ نیز روس‌ها در واکنش به کمبودها در صربستان، با سرعتی مثال‌زدنی مقدار زیادی دارو و واکسن اسپوتنیک برای این کشور ارسال کردند.

واکنش کشورهای غربی به اعمال نفوذ روسیه

عمده تلاش کشورهای غربی از دهه ۹۰ میلادی به این سو، از جمله حمله به نیروهای صرب و وادار کردن صرب‌ها به نشستن بر سر میز مذاکره نوعی تلاش برای عقب راندن کشورها و گروه‌های نزدیک به روسیه و هم‌زمان بازگرداندن نوعی ثبات مطلوب خودشان در بالکان است.

تحلیلگران غربی هشدار می‌دهند رویکرد دولت‌های غربی و تمرکز آن‌ها روی موضوع بازگرداندن ثبات یک نقطه ضعف برای آن‌ها بوده چراکه آن‌ها را از توجه به ضرورت افزایش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با کشورهای منطقه باز داشته است. از سوی دیگر، از سال ۲۰۱۳ که کرواسی توانست عضو اتحادیه اروپا شود، بیشتر کشورهای بالکان در وضعیت کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا باقی مانده‌اند و به دلیل حل نشده باقی ماندن اختلافات ارضی و برخی مسائل دیگر همچنان پشت درهای اتحادیه اروپا در انتظار ایستاده‌اند. اروپا انتظار دارد پس از رونمایی از بسته سرمایه‌گذاری ۶/۴ میلیارد دلاری در بالکان در اکتبر ۲۰۲۳ وضعیت به نفع غرب تغییر کند اما تحلیلگران این مسئله را براساس واقعیت‌ها نمی‌دانند. ایوان استرادنر، تحلیلگر آمریکن اینترپرایز می‌گوید: «انفعال غرب» می‌تواند فضا را برای نفوذ روسیه باز کند.

چارلز کاپچان، انتقاد مشابهی هم نسبت به ایالات متحده دارد و معتقد است توجه ویژه آمریکا به شرق آسیا و خاورمیانه مانع از آن شده است که واشنگتن رویکرد صحیحی در منطقه بالکان اتخاذ کند. او باور دارد رویکرد کنونی به‌گونه‌ای است که گویا واشنگتن بالکان را به حال خود رها کرده است.

منافع روسیه در بالکان

مسکو برای مدتی طولانی نقش نیروی برقرارکننده توازن را در منطقه بالکان بر عهده داشت و به حمایت از متحدان صرب می‌پرداخت. قدمت روابط روسیه با کشورهای بالکان به قرن‌ها قبل و زمان امپراطوری روسیه بازمی‌گردد که روابط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی مسکو با کشورهای بالکان توسعه یافت؛ به‌ویژه در دوره‌ای که مردم این منطقه از سوی مسیحیان کاتولیک و مسلمانان عثمانی احاطه شده بودند، روسیه در نقش حامی اصلی مسیحیان ارتدوکس و اسلاوها ظاهر شد و این باعث شد روابط روسیه با کشورهای منطقه به‌ویژه بلغارستان، رومانی و صربستان ارتقاء قابل‌توجهی پیدا کند.

در دوره‌های اخیر، روسیه به اقدامات و دخالت‌های کشورهای غربی در حوزه بالکان که در بمباران کوزوو (۱۹۹۹) متفاوت‌تر از گذشته نمود یافت، به‌عنوان نشانه‌ای از تضعیف جایگاه خود در منطقه نگاه می‌کند. پوتین که یک سال بعد از این واقعه به قدرت رسید، حملات ناتو به نیروهای صرب و رفتار مداخله‌جویانه غرب در کوزوو را نمادی از نادیده گرفته شدن نقش و منافع روسیه در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی می‌دید. همین مسئله باعث شد، دولت او با دادگاه‌های بین‌المللی رهبران صرب مخالفت کند، نیروهای حافظ صلح خود را در سال ۲۰۰۳ از کوزوو بیرون بکشد و مانع از به رسمیت شناخته شدن کوزوو توسط سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ شود.

زیر نظر پوتین، روسیه تلاش داشته تا جایگاه خود را در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه در اروپا باز یابد. استانیسلاو سکرکیو، تحلیلگر امنیتی اهل اروپا در این خصوص می‌نویسد: «برای پوتین و ایده‌های او درباره آنچه بازگشت چندجانبه‌گرایی به دنیا می‌خواند، منطقه بالکان اهمیت زیادی دارد. دقیقاً در نقطه مقابل وضعیتی که از نگاه روسیه، نظم یکجانبه آمریکایی تعریف می‌شود.»

یکی دیگر از موضوعاتی که باعث می‌شود روسیه به ابقای نفوذ و قدرت خود در بالکان علاقه داشته باشد، نگرانی از توسعه بیشتر ناتو به شرق است. این تحلیلگر امنیتی اهل اروپا، تأکید دارد که رهبران غربی تعهد خود مبنی بر عدم توسعه ناتو به شرق را زیر پا گذاشتند و با توسعه این ائتلاف به شرق به دنبال محاصره و نابود کردن روسیه هستند. روسیه توسعه روابط با کشورهای بالکان را راهی برای جلوگیری از حل شدن آن‌ها در نهادهایی مثل اتحادیه اروپا و ائتلاف‌هایی مثل ناتو می‌بیند.

در دهه گذشته، مسئله دستیابی به دریای آدریاتیک هم برای روسیه اهمیت زیادی داشت اما با پیوستن مونته‌نگرو به ناتو در سال ۲۰۱۷ آخرین بنادر غیرناتویی این دریا نیز به بخشی از بنادر زیر نفوذ ناتو بدل شدند.

روسیه چگونه اعمال نفوذ می‌کند؟

رویکرد روسیه در راستای یافتن راه‌های کم‌هزینه برای اعمال نفوذ در بالکان، تلاش برای کندکردن ادغام بالکان در نهادهای غربی و همچنین تعمیق روابط خود با صربستان و گروه‌های صرب در دیگر کشورهای منطقه است. این کشور برای گُند کردن ادغام کشورهای بالکان در نهادهای غربی، در پی دامن زدن به اختلافات منطقه‌ای و تشدید تنش بین



منافرت در اروپا

جبهه دوم روسیه در اروپا در حال افزایش است

مثبت دادند و از مجموع ۱۲۰ نماینده فقط ۳ نفر با این بیانیه مخالفت کردند. مقدونیه همچنین در راستای حمایت از اوکراین، بخشی از تسلیحات نیروهای نظامی خود را که متعلق به دوران اتحاد جماهیر شوروی بود، برای اوکراین ارسال کرد.



صربستان: صرب‌ها متحد قدیمی مسکوبه شمار می‌روند. آن‌ها هر چند به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با موضوع محکوم کردن حمله نظامی به اوکراین رأی مثبت دادند و حاضر نشدند حاکمیت روسیه بر مناطق اشغالی را بپذیرند اما در عمل نیز از اعمال هرگونه تحریم بر روس‌ها خودداری کردند. آن‌ها که همواره از حمایت روسیه در موضوع کوزوو بهره برده‌اند، دوست ندارند روابطشان با مسکو قربانی جنگ اوکراین شود. الکساندر ووچیچ، رئیس‌جمهور صربستان در گفت‌وگویی که فوریه ۲۰۲۴ با خبرگزاری تاس روسیه داشت، در این باره گفت: «دو سال از شروع حمله همه‌جانبه گنشته و صربستان تنها کشور اروپایی است که هیچ تحریمی علیه روسیه وضع نکرده است. امیدوارم این شرایط ادامه پیدا کند.»

تجهیزات را از آمریکا بخرد و برای اوکراین ارسال کند. این مورد پسند خیلی از اروپایی‌ها نیست. مسئله زمان هم در ارسال این کمک‌ها اهمیت دارد. اوکراین همین امروز به تجهیزات جنگی نیاز دارد و فردا دیر است. شاید حتی بتوان گفت آن‌ها دیروز به این تجهیزات نیاز داشتند.

ما می‌دانیم ترامپ درباره اوکراین چگونه می‌اندیشد. سناریویی را تصور کنید که او در انتخابات پیروز شده. در این وضعیت چه اتفاقی برای اوکراین خواهد افتاد؟

او گفته است که روسیه و اوکراین را وادار به مذاکره خواهد کرد. ترامپ احتمالاً روسیه را به افزایش کمک به اوکراین تهدید خواهد کرد و به اوکرائینی‌ها نیز خواهد گفت اگر مذاکره نکنید کمک‌ها کاهش خواهد یافت. قطعاً این چیزی نیست که اوکراین دوست داشته باشد. مسئله اساسی فعلاً این است که اوکراین بتواند از سال ۲۰۲۴ جان سالم به در ببرد. در مرحله بعدی اگر ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا شود، او تعهدی برای کمک به اوکراین نداده و آزادانه کاری را که می‌خواهد انجام خواهد داد.

روسیه در ماه‌های اخیر پیشنهاد مذاکره را مطرح کرده و هم‌زمان می‌گوید این غرب و ایالات متحده هستند که نمی‌خواهند صلح برقرار شود. آیا واقعاً مسکو خواهان پایان جنگ است؟

بله، روسیه پیشنهاد مذاکره داده و خواهان مذاکره است. اما چند مشکل در این میان وجود دارد. خواسته‌های روسیه کاملاً حداکثری هستند و مشکل دوم این است که دو طرف هیچ اعتمادی به یکدیگر ندارند. از نگاه غرب، زمانی که روسیه پیشنهاد مذاکره می‌دهد و هم‌زمان این خواسته‌های حداکثری را روی میز می‌گذارد، به این معنی است که روسیه در پیشنهاد مذاکره صادق نیست. این خواسته‌ها به این معناست که روسیه آماده نیست حتی اگر اندکی از خواسته‌هایش کوتاه بیاید. غرب اینگونه فکر می‌کند که مذاکره از نگاه روسیه یعنی اینکه مسکو می‌خواهد به همه اهدافش از طریق دیپلماسی دست پیدا کند. این یعنی اهداف روسیه تغییر نکرده و همین مسئله باعث می‌شود اوکراین پیشنهاد را نپذیرد. روسیه به این باور رسیده که در حال بردن جنگ است و به همین دلیل خواسته‌های حداکثری دارد. روسیه می‌خواهد اوکراین به کشوری خشکی بدل شود؛ آن‌ها با یکجایی مشابه مذاکرات استانبول در سال ۲۰۲۲ بر سر میز خواهند آمد و حتی ممکن است بگویند شرایط جنگ تغییر کرده و خواسته‌های بیشتری را نیز مطرح کنند.

باید توجه کرد در حال حاضر جنگ برای روسیه جنگ بر سر زمین نیست. بر سر بی طرفی اوکراین و پذیرفته شدن خواسته‌های مسکو از سوی اوکراین و غرب است. پارامترهای دیگری هم برای درک خواسته‌های طرف‌ها وجود دارد. برای مثال اگر بسته حمایتی آمریکا به اوکراین نرسد، معلوم نیست که روسیه همچنان خواهان مذاکره باشد. آن‌ها ممکن است به این فکر کنند که می‌توانند بدون مشکل اوکراین را شکست داده و حکومت این کشور را سرنگون کنند. رسیدن یا نرسیدن کمک‌های آمریکا روی محاسبات دو طرف تأثیر می‌گذارد.

برخی تحلیلگران در اروپا می‌گویند تنها راه پیش روی غرب، تحمیل شکست بر روسیه است. این ایده برای برخی سیاستمداران خیلی جدی به نظر می‌رسد. آیا مقام‌های اروپایی این گونه فکر می‌کنند یا راه دیگری هم پیش روی خود دارند؟

برای آمریکا و اتحادیه اروپا، اکنون این استراتژی است که یا اوکراین بتواند روسیه را شکست دهد یا در موقعیتی قرار گیرد که با دست پر بتواند بر سر میز مذاکره حاضر شود. اکنون، تأکید می‌کنم اکنون، اوکراین شرایط خوبی برای مذاکره ندارد و هم‌زمان چشم‌اندازی هم برای آزادسازی مناطق اشغالی از دست روسیه پیش روی خود نمی‌بیند. این مسئله به این معناست که استراتژی آمریکا و اروپا جواب نداده است. چیزی که برخی سیاستمداران مثل ترامپ می‌گویند، این است که اوکراین نمی‌تواند پیروز شود و غرب هم نمی‌تواند حمایت کافی از اوکراین را داشته باشد، پس باید مذاکره کرد. این یک ال‌ترناتیو است اما مشکل مذاکره همان‌گونه که اشاره کردم خواسته‌های حداکثری روسیه و عدم وجود اعتماد میان طرفین مذاکره است. خواسته‌های روسیه چنان است که پذیرش آن‌ها برای اوکراین کاملاً غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. آن‌ها مجبورند سیاست خود را در قبال ناتو و اتحادیه اروپا عوض کنند؛ که این را نمی‌خواهند. چندی پیش ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان اعلام کرد که اوکراین باید یک منطقه بی طرف میان اروپا و روسیه باشد و این یعنی اوکراین در ناتو یا اتحادیه اروپا عضویت نداشته باشد.

تصمیم‌گیری اوکراین به این بستگی دارد که آینده چگونه باشد. اگر کمک‌ها نرسد و اوکراین به این نتیجه برسد که باید از میان یک صلح بد با روسیه یا فروپاشی کشور یک گزینه را انتخاب کند، آن‌ها گزینه اول را خواهند گزید. اما اگر کمک‌ها برسد و اوکراین بتواند وضعیت جنگ را مدیریت کند، تصمیم دیگری خواهد گرفت.

غرب مدام در تبلیغات خود تلاش کرده جنگ روسیه و اوکراین را جنگ اتوکراسی علیه دموکراسی نشان دهد. هم‌زمان در اوکراین آقای زلنسکی تصمیم گرفته انتخاباتی برگزار نشود و همه چیز به بعد از جنگ موکول گردد. این مسئله باعث انتقاداتی شده است. آیا این مسئله مشروعیت دولت اوکراین را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟

ببینید واقعیت این است که در اوکراین حکومت نظامی برقرار شده و قوانین حکومت نظامی اجازه برگزاری انتخابات را نمی‌دهد. مسئله قانون است و فکر نمی‌کنم این مسئله، مشروعیت اوکراین و زلنسکی را تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر، شرایط داخل اوکراین، امنیت و مناطق اشغالی و پناهنده‌های اوکرائینی این اجازه را نمی‌دهد که انتخابات برگزار شود. اوکراین در شرایطی انتخابات برگزار خواهد کرد که ایمن باشد و دست‌کم آتش‌بسی قابل‌اعتنا برقرار شده باشد.

روسیه هم در آستانه برگزاری انتخابات است. آیا این انتخابات با شرایطی که شاهد آن هستیم تأثیری بر جنگ خواهد داشت؟

پوتین هیچ رقیب جدی برای این انتخابات ندارد. هیچ رقابتی در کار نیست و ما می‌دانیم که ماه مارس چه کسی رئیس‌جمهور خواهد بود. مسئله اصلی پس از انتخابات است؛ زمانی که براساس قانون، دولت جدیدی باید تشکیل شود و باید دید چه کسانی در دولت آینده حضور خواهند داشت و این افراد چه خصیصه‌هایی دارند. ما حتماً تغییرات زیادی در دولت خواهیم داشت و نکات جالبی وجود دارد که می‌تواند آن را دنبال کنیم. مثلاً آیا شویگو وزیر دفاع خواهد ماند؟

